

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

صفحه ۴

آتش بس اسرائیل و ایران

## جنگ و میهن پرستی علیه طبقه کارگر

مصطفی اسدپور

قوی ترین حماسه در وصف جانفشانی و از خود گذشتگی کارگران "راه میهن" از زبان طبقه حاکم جز تحقیر و تفرعن زنده از آب در نیاید. بویژه دست اندرکاران تشکل های زرد کارگری نباید به این کار پردازند. اظهارات دبیر "انجمن صنفی کارگران مجتمع گاز پارس جنوبی" یک نمونه گویا در رابطه با جنگ دوازده روزه اسرائیل علیه ایران، بنوبه خود یک "شاهکار" در حمله زمخت و خراشیده به آگاهی و توقعات کارگری در جامعه است.

پست اینستاگرامی "کارگاه تی.وی." تحت عنوان "حاکمیت و کارگران: اتحاد در بحران، پیشرفت در صلح" مدعی همبستگی میان حاکمیت و طبقه کارگر در رابطه با جنگ اسرائیل - ایران شده است که گویا این همبستگی در عمل به "ثبات اقتصادی، اجتماعی و امنیتی کشور شد" و بعلاوه میگوید "اکنون، در شرایط پس از جنگ، حفظ و تقویت یک فرصت تاریخی برای ساختن ایران قوی تر و متحدتر است."

اما آنچه بیشتر از هر چیز به چشم میخورد و حالتان را بهم میزند تحقیر زنده و ضد کارگری است که از لابلای کلمات سطور بیرون میزند. ذوق زدگی جنگی "کارگاه تی.وی." دیگر شور "اتحاد و همبستگی" را در میاورد. "حاکمیت" دیگر چیست؟ منظور سرمایه داران،

صفحه ۴

## جنگ کور!

"دودی که به چشم مردم رفت"

صفحه ۷

مظفر محمدی

## موهبت جنگ به مثابه ابزار بقا،

نگاهی مختصر به جنگ اسرائیل و ایران

صفحه ۵

آسو فتوحی

توجیه جنایت؛ زمانی که امپریالیسم با زبان هیولا سخن

میگوید

صفحه ۸

محمد علوش

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست  
هفتگی ۵۶۸

پخش کننده ها: انتشارات مکتوب

۲۷ ژوئن ۲۰۲۵ - ۵ تیر ۱۴۰۴

## از رویای ممنوع مجاهد

تا

## رویای ممنوع پهلوی

آذر مدرسی

حمله یکجانبه اسرائیل به ایران، با هدف "رژیم چینج"، قرار بود نقطه عطفی در پروژه "نظم نوین خاورمیانه" متکی به ژاندارمی اسرائیل و تثبیت هژمونی نظامی اسرائیل در خاورمیانه باشد.

پس از جنایت و نسل کشی در نوار غزه، حمله به لبنان و کشتار مردم بیگناه، پس از اشغال بخشی از سوریه از سوی دولت فاشیست اسرائیل، ظاهرا جمهوری اسلامی و بهانه "خطر ایران هسته ای" کاندید مناسبی برای پیشبرد این پروژه و کوبیدن میخ قدرت میلیتاریسم اسرائیل و دستگاه جنایت جنگی آن در خاورمیانه بود.

همزمان قرار بود با بمباران و قربانی کردن صدها هزار نفر از مردم در ایران و نابودی شیرازه جامعه، با "رژیم چینج" و به قدرت رساندن رضا پهلوی، بعنوان مهره ای امریکایی-اسرائیلی، بر ویرانه های تهران و تلی از اجساد مردم بیگناه در ایران و با تبدیل ایران به عراق، هم یک قدرت رسماً پرو امریکا-اسرائیلی در ایران و از این طریق در منطقه شکل بگیرد و هم زهر چشمی از قدرتهای منطقه برای عدم قبول این هژمونی گرفته شود!

برای "رژیم چینج" در ایران و شکل دادن به این "خاورمیانه جدید" و برقراری "نظم نوین خاورمیانه"، که در آن قتل عام مردم فلسطین و اشغال کرانه باختری و نوار غزه "راه حل" "پایان دادن به معضل فلسطین" است، نیروهای "ارتجاع" برون حکومتی در ایران، به رهبری پسر شاه سرنگون شده، خطاب قرار گرفتند!

این پروژه پس از ۱۲ روز بمباران بیوقفه ایران، نه فقط بمباران مراکز نظامی که، مراکز صنعتی، زیر ساختهای اقتصادی و شهرها و بیمارستانها و ...، توسط جنگنده های اسرائیلی، شکست خورد و پرونده این پروژه هم، مانند پروژه مادر، "نظم نوین جهانی" امریکا، تا اطلاع ثانوی بسته شد.

پس از کیس ایران، قدر قدرتی اسرائیل در منطقه و مصونیت،

آزادی  
برابری  
حکومت کارگری



نه فقط سیاسی که نظامی و امنیتی، آن در ارتکاب به نسل کشی و جنایات علیه بشریت و جنگ طلبی، دیگر موضوعیتی ندارد. پروژه "نظم نوین خاورمیانه"، تکرار نظم نوین جهانی، شکست خورد. شکستی که متأسفانه نه توسط یک جنبش رادیکال و انسانی که توسط قدرتی ارتجاعی دیگر، جمهوری اسلامی، ممکن شد که تأثیرات مخربی بر جنبش آزادیخواهانه مردم در ایران و در منطقه خواهد داشت. این پروژه، در این فاز، شکست خورد! بدون آنکه برنده مستقیم و بلاواسطه آن جنبش های مردمی، مترقی و آزادیخواهانه در ایران، خاورمیانه و در جهان باشد.

تضعیف موقعیت اسرائیل و قلدری آشکار او در منطقه، همزمان امکانی را برای دول عربی در منطقه باز کرده است. امکان فشار به اسرائیل، و امتیازگیری از امریکا برای "تضمین امنیت" حکومت هایشان، در مقابل افسار گسیختگی فاشیسم حاکم در اسرائیل و به منظور قطعی کردن شکست پروژه "خاورمیانه جدید" و شکل دادن به "اسرائیل بزرگ"! با دود تصویر قدر قدرتی مجهزترین ارتش منطقه، امروز اسرائیل برای بازگشت به موقعیت پیش از ۷ اکتبر لغو در منطقه راهی جز رشوه دادن به دول غربی در منطقه ندارد. وعده خود محاصره اقتصادی امریکا از سوریه به بهای بهبود رابطه دولت الشرع با اسرائیل آغاز این پروسه است.

مخاطب دولت های عربی مبنی بر مطالبه "خاورمیانه بدون سلاح هسته ای" که حمایت "دیپلماتیک" روسیه را نیز به همراه دارد، نه ایران غیر هسته ای که اسرائیل هسته ای است. تلاش برای اخراج نماینده اسرائیل از اجلاسهای "پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای"، با این استدلال ساده که "کشور غیر عضو در این پیمان حق حضور در اجلاسهای آنرا ندارد"، همه و همه تبعات شکستن ادعای قدر قدرتی اسرائیل در منطقه و افسار گسیختگی بی مرز هیئت حاکمه فاشیست آن، حتی با حمایت تام و تمام امریکا، است. عواقبی که تا آنجا که به معادلات داخلی این کشورها برمیگردد، میتواند مستقیماً بسترهایی هم برای جنبش های مترقی- آزادیخواهانه و همزمان برای جنبش های ارتجاعی قومی و مذهبی باز کند. تبعاتی که باید جداگانه به آن پرداخت.

این جنگ و نتیجه ناکوونی آن همراه با تغییر سیمای خاورمیانه، صیفندی در نیروهای سیاسی در ایران را نیز تغییر داد. مهمترین مولفه آن قطعی شدن پیوستن بخشی از نیروهای اپوزیسیون به جبهه نیروهای سناریوی سپاه در ایران است. نیروهایی که تا دیروز پشت صحنه با جمهوری اسلامی مخفی شده و از تحریمهای اقتصادی و حمله نظامی امریکا به ایران، از سوریه ای کردن ایران، از "دخالت بشردوستانه امریکا در انقلاب" به سبک لیبی و ... حمایت میکردند، اینبار با حمایت بی قید و شرط خود از بمباران شهرها، به تحرک درآمدند. به بهانه "حملات هدفمند ارتش اسرائیل به نیروهای امنیتی و حکومتی"، از حمله به مراکز صنعتی تا بیمارستانها، از حمله به زندان اوین، بعنوان "حمله به یکی از مراکز امنیتی رژیم"، حمایت کردند. آماده شدن آنها برای "رژیم چینج"، به همت جنگنده ها و پهپادهای اسرائیل-امریکا و ... آخرین ذره بلاهت "متوهم ترین"، "خوش باورترین" و "عقب مانده ترین" بخش های جامعه نسبت به "امکان" نبیوستن این نیروها به کمپ نیروهای سناریوی سپاه و نسبت به پتانسیل اولترا ارتجاعی، مخرب و ضد مردمی آنها علیه جنبش آزادیخواهانه مردم را ریخت.

در ایندوره از میان تمام نیروهای سناریوی سپاهی، از پیشکوهستان این سناریو، مجاهد و باند فاشیست مهدی، تا تازه به دوران رسیده هایی چون رضا پهلوی و "کلاه بوقی" به سرهای چپ و پادو هایی چون حمید نقوایی، رضا پهلوی نقش محوری را پیدا کرد و به رقیب دیرینه خود، مجاهد، نشان داد که با اتکا به حمایت اسرائیل، لابی آن و جنگ طلب ترین جناح هیئت حاکمه امریکا، دست بالا را دارد. تمرکز بر نقش جریان فاشیستهای ایرانی، نوپهلویست ها، و شخص رضا پهلوی از اینرو ضروری است.

برخلاف ادعای رضا پهلوی و تبلیغات میدیای این جریان، از "ایران اینترنشنال" تا "من و تو" و میدیای رسمی غرب، مبنی بر "پایگاه وسیع اجتماعی" "شاهزاده" و تزهائی از این دست، این برتری نه بدلیل وزن اجتماعی رضا پهلوی بلکه به دلایل دیگری است. این برتری بدلیل حمایت مالی، سیاسی، تبلیغاتی و همکاری دولت اسرائیل با شخص او و تیم اطلاعاتی او در نهادهایی چون "اتحادیه ملی برای دموکراسی در ایران" (NUFDD) و نهاد نئومحافظه کار و پرواسرائیلی "بنیاد دفاع از دموکراسی ها" (FDD) ممکن شد. فراموش نمی کنیم که سال گذشته طی اولین موشک پراکنی ها میان ایران و اسرائیل، سخنگوی وزارت دفاع اسرائیل در مصاحبه خود با سی ان ان رسما از این نهاد و شخص "سعید قاسمی نژاد"، نوپهلویست مشاور رضا پهلوی و عضو انجمن شهریار، برای اطلاع رسانی به آنان در مورد پایگاه های هسته ای ایران تشکر کرد. در تبلیغات رسمی و رو به بیرون دولت اسرائیل، باند پهلوی به این دلیل که باندی مذهبی نیست و ریخت و قیافه مذهبی ندارد همیشه بر مجاهد برتری داشته و دارد. مجاهد نه به دلیل دوری سیاسی

از دست راستی ترین دولت های اسرائیل، که همیشه "مجاهدانه" آماده همکاری با آنها بوده و همکاریشان بوده، که اساسا به خاطر رنگ غلیظ اسلامی آن، کاندید مناسبی برای تبلیغات رو به بیرون فاشیسم اسرائیل در حمایت از این باند نیست! به سیر رویدادها بازگردیم.

طی این ۱۲ روز معلوم شد که دیگر مجاهدین تنها نیرویی نیست که بیمارگونه مقتون به قدرت رسیدن و رئیس مملکت شدن است. دیگر مجاهد تنها نیرویی نیست که برای رسیدن به هدف "نا مقدس" خود آماده است با شیطان هم دست بدهد و به هر وسیله ای متوسل شود. دیگر فقط مجاهدین نیستند که برای به قدرت رسیدن، نه فقط بعنوان مبلغ و هوراکش جنگ و انتشار که بعنوان نیرویی دخیل در برنامه ریزی و تدارک کودتا، رژیم چینج، انقلاب خملی و ارتکاب به "عملیات های انتحاری" ....، شب و روز در دالانهای قدرتهای ارتجاعی له له میزنند و خود را برای قدرتنگری بر متن سناریوی سپاه و از هم پاشیدن شیرازه جامعه آماده میکنند.

اگر مجاهد علیرغم عروتیزهای گاه و بیگاهش و بیگانهی نه چندان باشکوه و پزیرایی دیپلماتیک، بعنوان نیرویی بدنام و ضد اجتماعی در جامعه و در انتظار عمومی منزوی و طرد شده است و دمکراسی خواهی رئیس جمهور لچک بر سرش خریداری ندارد، رضا پهلوی با اتکا به نوستالژی ناسیونالیسم ایرانی برای بازگشت به "دوران پر عظمت ایران"، با حمایت نئومحافظه کاران در امریکا، مانند تام کروز و مارک لوین، با اتکا به حمایت دولت دست راستی اسرائیل و دستگاه عظیم پروپاگاندا دست راستی، از فاکس نیوز و صدای امریکا و بی بی سی و .... تا "ایران اینترنشنال" و "من و تو" بعنوان "تنها آلترناتیو" جمهوری اسلامی لائسه میشود. با سوختن کارت مجاهدین، طراحان رژیم چینج، کاندید مناسب تری را برای متحقق کردن سناریوی سپاه خود پیدا کرده اند. رضا پهلوی روزی به نام "شاهزاده"، روزی به نام "شاهنشاه"، روزی به نام "رئیس دولت دوره گذار" و روزی "پدر ایران" و ... قرار است چلی و احمد الشرع سکولار و کراوتی ایران شود.

ما گفته بودیم که تنها شانس رضا پهلوی برای به قدرت رسیدن، دست بدست شدن قدرت از بالا بر متن حذف مردم از صحنه سیاست است. سناریویی که این جریان در خیزش ۱۴۰۱ تلاش سازمان یافته ای را برای متحقق کردن آن به راه انداخت، و عقیم ماند! فراموش نمی کنیم که چگونه در گرمای آن جنبش عظیم، مردمی، متحدانه و مترقی، با فعال کردن تمام سرمایه انسانی، سیاسی، مالی، تبلیغاتی این جریان، تعرضی دست راستی و فاشیستی، در همه ابعاد سیاسی-ایدئولوژیک، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی به هر نوع آزادیخواهی، رادیکالیسم و انقلابیگری در راس آن به سوسالیستها و کمونیستها از طرف این جریان به راه افتاد. تلاشی سازمان یافته و برنامه ریزی شده برای تبدیل این خیزش انقلابی به انقلاب خملی! لشکری متعفن متشکل از لیمپهای خیابانی تا "حسرت السلطنه" شان با جیب های بفتش اش در میدیای اجتماعی، پتانسیل ترسناک این جریان فاشیستی را به نمایش گذاشتند. این تلاش نه توسط حاکمیت که توسط ما کمونیستها، فعالین آن جنبش عظیم و با دست رد مردم آزادیخواه در ایران، شکست خورد.

تقابل ما کمونیستها با این فاشیسم و تعرض دست راستی آن به هر ایده آزادیخواهانه ای و رادیکالیسم عمیق و ریشه دار در جامعه، این تلاش و این تعرض و این سناریو را عقب راند. رضا پهلوی و تیم نئوفاشیست-نئوپهلویست او، علیرغم جمع کردن مشتکی شخصیت بی اعتبار، دست راستی و فرصت طلب، از مهدتی فاشیست و باند سپاهی تا مسیح علینژاد و ... و شکل دادن به نوعی "همگرایی برای دوران گذار" و بازار گرمی و گرد و خاک رسانه های شان، علیرغم مسموم کردن فضای اعتراضی در خارج از ایران برای مسالده جنبش اعتراضی در ایران، علیرغم دست بالا داشتن دستگاه تبلیغاتی شان، شکست خوردند. گیجی و سردرگمی و حمله به جنبش آزادیخواهانه مردم و ترجمه شکست خود به شکست مردم همه و همه حاکی از این واقعیت است. شکست و ناکامی رضا پهلوی و کمپین های پی در پی او در سال ۱۴۰۱، راهی جز پا گذاشتن در راه و مسیر مجاهد در مقابل این جریان و شخص رضا پهلوی باقی نمانده بود.

سفر رضا پهلوی به اسرائیل در آوریل ۲۰۲۴ و اعلام اینکه: "من به اسرائیل میروم تا نقش خودم را در ساختن آینده ای روشن تر ایفا کنم" آغاز این پروسه بود. پروسه ای که به حمله اسرائیل به ایران تحت عنوان "عملیات طلوع شیر" با آرم شیر نشان پرچم ایران، پیام نتانیاهو که: "اکنون زمان آن فرارسیده که شما دور پرچمتان و میراث تاریخیتان متحد شوید و برای آزادی از چنگال یک رژیم شیطان و ستمگر بایستید." و تکرار آن توسط رضا پهلوی که "وقتی شیر و خورشید بار دیگر طلوع کنند، جهان سپیدمدمی نو از صلح را خواهد دید." (سخنرانی رضا پهلوی در اجلاس شورای اسرائیلی-امریکایی IAC- ۱۷ ژوئن ۲۰۲۵) منجر شد.

این جریان، برخلاف آتش بیاران این معرکه، منجمله جریان حمید نقوایی، طرفدار و هورا کش جنگ نیست، این جریان بخشی از طراحان و مهره های سناریوی سپاه و از هم پاشیدن شیرازه جامعه است. پیام مشترک و همزمان نتانیاهو و رضا پهلوی مبنی بر "دوستی ملت یهود و ملت ایران"، اینکه "رژیم چینج در راه است" و "برخیزید پیروزی نزدیک است"، تهیه برنامه ۱۰۰ روزه دوره گذار، اعلام



پهلوی و "حسرت السلطنه" و تیم فکری او در میان ناسیونالیستهای ایرانی، ننگ محسوب میشود و شرم آور شده است.

از منظر مردم آزادخواه در ایران رضا پهلوی و تیم او در کنار نتانیاهو و ترامپ و بن گویرها، نه فقط عامل مستقیم جنایت جنگی و کشتار صدها نفر در ایران اند، که مهمتر از همه عامل ضربه زدن به جنبش آزادخواهانه شان علیه جمهوری اسلامی اند.

ما در مقابل شیدانان جنگ طلب گفتیم ریختن هر بمبی بر سر مردم ایران، هر حمله نظامی به ایران، جمهوری اسلامی را در تقابل خود با مردم قوی تر خواهد کرد. گفتیم فضای جنگی و جنگ، ترس و ارباب میلیتاریستی، دستمایه عظیمی برای بردن بخشهایی از جامعه زیر پرچم رژیم بعنوان تنها مدافع خود، خواهد شد! گفتیم جنگ دستمایه گسترش تعرض رژیم به مردم آزادخواه و دستاوردهایشان خواهد شد! گفتیم مردم زیر خطر بمباران انقلاب نمیکند، و امروز شاهد هستیم که چگونه شکست پروژه "رژیم چینج" منجر به انسجام بیشتر جنبش ارتجاع اسلامی در منطقه و ضربه زدن به جنبش آزادخواهانه مردم در منطقه و بویژه در ایران شده است. "شکستی" که جمهوری اسلامی از آن بیشترین استفاده را برای تقویت موقعیت خود، حتی موقت و ناپایدار، در برابر جامعه و مردم آزادخواه در ایران میکند.

این اوضاع کار ما کمونیستها، رهبران کارگری، فعالین اجتماعی رادیکال و انقلابی را سخت تر میکند. نه فقط سد بستن و سازمان دادن مقابله اجتماعی علیه تعرض جمهوری اسلامی به دستاوردهای تاکنونی جامعه و مقابله با ایجاد فضای سرکوب به بهانه حفظ امنیت مردم، محاکمات پنهانی و صدور و اجرای احکام اعدام ها و .. به بهانه "جاسوسی برای دشمن"، نه فقط با تلاش جمهوری اسلامی برای کشتن بخشی از جامعه زیر پرچم خود به نام "دفاع از میهن"، که بعلاوه مقابله با تمام جریانات ارتجاعی، ماجراجو، سناریوی سیاهی است که در ایندوره با کوبیدن بر طبل جنگ، با حمایت از کشتار و بمباران مردم به نام ضدیت با جمهوری اسلامی، شریک جنایت علیه مردم در ایران بودند! تلاشی همه جانبه که باید همزمان و بطور وسیعی پیش برد.

رادیکالیسم سیاسی و بلوغ سیاسی جنبش آزادخواهانه مردم در ایران، نقطه اتکا و نقطه قدرت ما در این راه و برای دفاع از دستاوردهای مردم در مقابل ارتجاع حاکم، است. تلاش برای گسترش این دستاوردها و مقابله با تحرکات جدید رژیم علیه مردم به بهانه های "پیروزی" بر "دشمن خارجی" و فراخوان "اتحاد ملی" و "خطر عروج جنگ" و ... و همزمان منزوی کردن اپوزیسیون سناریویی سیاهی، امروز در دستور کمونیستها و سوسیالیستها است.

برخورد احزاب و نیروهای سیاسی به حمله اسرائیل به ایران و جنگ ۱۲ روزه، موضع آنان در قبال پروژه "رژیم چینج"، جایگاه هر نیرویی را در قبال آینده جامعه و جنبش آزادخواهانه مردم ایران برای آزادی، برابری و امنیت و رفاه، معلوم کرده است.

جنگ طلبان و هوراکشان سناریوی سیاه، "فروپاشی" و "رژیم چینج" را باید بر متن مقابله با تلاش های حاکمیت برای سرکوب جامعه، به بهانه تحرکات سیاسی آنها، در فضای سیاسی منزوی کرد.

این یکی از شروط پیشروی جنبش ما، شرط شفافیت دادن به ذهنیت سیاسی و خودآگاهی جامعه و بخشی از تقویت صف رادیکال و سوسیالیستی است. جریان ننو فاشیست پهلوی در صدر این نیروها است.

۲۵ ژوئن ۲۰۲۵

→  
آمدگی "به ایران و پس گرفتن ایران"، حضور نتانیاهو در تلویزیون ایران اینترنشنال و اعلام اینکه "کارزار نظامی اسرائیل فرصتی تاریخی برای مردم ایران به وجود آورده تا به عمر این رژیم پایان دهند." و پیام رضا پهلوی در مصاحبه با بی بی سی که "با حمله اسرائیل رژیم سقوط میکند و فرصتی تاریخی برای مردم ایران فراهم شده است"، تصادفی نیست. این جریان بازیگر فعال این سناریو است. سناریوی از هم پاشیدن جامعه به نام رژیم چینج. سناریویی که حتی محافظه کاران در غرب، با توجه به تجربه عراق، افغانستان، سوریه و لیبی آنرا خطرناک و باطلقی دیگر برای دول غربی میدانند.

در این میان اسرائیل روی احزاب ناسیونالیست کرد هم برای پیشبرد سناریوی خود سرمایه گذاری کرد. پروژه مشابه "دوستی اسرائیل با کردها"، تبلیغات روی حمایت از کردها علیه جمهوری اسلامی و ...، به استثناء باند مهندی، عملاً به جایی نرسید. به نقش این باند در به تباهی کشیدن آینده جامعه باید در جایی دیگر پرداخت.

رضا پهلوی مانند مجاهد و باندهای قومی شانس به قدرت رسیدن در یک پروژه آزادخواهانه، انقلابی و از پائین را ندارد. رضا پهلوی مانند مجاهد تنها شانس اش فروپاشی جمهوری اسلامی، از طریق جنگ یا تشدید جدالهای درونی رژیم، در یک پروژه کشتار و دانمی، مانند بوگسلاوی، رواندا، سومالی، یا عراق، افغانستان، سوریه و لیبی است. پروژه ای که در آن جز تباهی، نابودی پایه های اقتصادی و اجتماعی جامعه، کشتار، استیصال، رشد کشمکش های قومی و مذهبی، ارمغانی برای مردم در ایران نخواهد داشت. پروژه ای که با "دخالته بشردوستانه" امریکا در لیبی و سوریه و شکل دادن به انواع باندهای تبهکار و جنایتکار قومی و مذهبی تأثیرات مخرب و دهشتناکی بر زندگی میلیونها انسان تشنه آزادی و امنیت در ایران خواهد داشت. بیهوده نیست که حتی ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی امروز رسماً و علناً علیه این سناریو بعنوان سناریوی نابودی جامعه و "خیانت به وطن" یاد میکنند و رضا پهلوی را سمبل نادانی و "وطن فروشی" در صف خود معرفی میکنند و از او و تیم فاشیست اش فاصله میگیرند. رضا پهلوی با این سناریوی به قدرت رسیدن مانند سناریوی پیشکسوت او، مجاهدین، مشروعیت خود را از قدرتهای غربی گدایی میکند.

استراتژی رضا پهلوی مانند استراتژی مجاهدین برای کسب قدرت و "شاهنشاه" شدن نه فقط کودکانه که تخیلی است. تکرار کنفرانس گوادالوپ و اینبار لانسسه کردن رضا پهلوی، بعنوان تنها "آلترناتیو جمهوری اسلامی"، در کنفرانس های مطبوعاتی و میدیای اجتماعی، اولاً بدلیل بیش از پنجاه سال کشمکش حاد طبقاتی در ایران، شکل گرفتن جنبشهای اجتماعی و عروج جنبشهای رادیکال و سوسیالیستی، بدلیل درسگیری جامعه از شکست انقلاب ۵۷ و قدرت گیری ارتجاع اسلامی و دوماً بدلیل مقاومت بخشهایی از همین حاکمیت که باندهای جنایی "مجرب" و گسترده تری هستند، ممکن نیست. این سناریو ممکن نیست نه بدلیل قدرت جمهوری اسلامی یا "آشتی" مردم با آن پس از این جنگ ۱۲ روزه، که رژیم در بوق و کرنا میکند، بلکه بدلیل نقش جدی طبقه کارگر و فعالین سوسیالیست آن در تحولات اخیر و عدالتخواهی و رادیکالیسم وسیع و خودآگاهی عمیقی که در جامعه جریان دارد.

جمهوری اسلامی رژیم سلطنت نیست که یا ذوب شود یا فرار کند! رژیم صدام نیست که بتوان با بمب افکن ها و بر متن استیصال جامعه آنرا به زیر کشید. از دل راست ترین لایه ها و بخشهای حاکمیت باندهای جنایتکاری شکل خواهند گرفت که دست به مقاومت میزنند و اجازه کسب قدرت توسط رضا پهلوی را به سادگی نخواهند داد و بازیگر دیگر سناریوی سیاه خواهند بود. تنها شانس رضا پهلوی وجود یک جنبش ناسیونالیستی منکی به "عظمت ایران" و "میهن پرستانه" در ایران است که مدتها است جمهوری اسلامی پرچم آنرا از دست او و خاندان و حواریونشان گرفته و از آن خود کرده است و امروز "دفاع ارتش اسلامی از وطن در برابر تجاوز خارجی" در مقابل هورا کشیدن رضا پهلوی برای حمله اسرائیل، میخ آخر را بر تابوت شانس رضا پهلوی برای کسب قدرت زد.

امروز ناسیونالیستهای "میهن پرست" نه حول رضا پهلوی و تیم او که حول جمهوری اسلامی و ارتش و سپاه صف کشیده اند و رضا پهلوی را بعنوان فردی "خائن به وطن" حتی در اپوزیسیون ناسیونالیسم عظمت طلب ایران بیشتر از هر زمانی منزوی و طرد کرده اند. امروز حتی عکس گرفتن با رضا

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

## جنگ و میهن پرستی علیه طبقه کارگر مصطفی اسپودر

دایره بسیج و حفاظت، نماینده منطقه ای سیاه، گردان ویژه حمله به اعتصابات، آپارات کثیف و ارتجاعی تعیین دستمزدها و یا شاید همه با هم بعلاوه انجمن صنفی کارگری است که درست در زمان جنگ در عالی ترین اتحاد علیه طبقه کارگری گرد آمده اند؟

"میهن" برای کارگران هرگز چیزی جز بردگی داوطلبانه از جانب سرمایه دار داخلی چیز دیگری نبوده است. انجمن صنفی مجتمع گاز پارس جنوبی آنقدر درس "میهن" و حاکمیت را مشق کرده است که بلافاصله سر از طبقه مستضعف و معیشت و کالاهای اساسی در میاورد. نوشته اند:

"در دوران جنگ، حاکمیت با افزایش نظارت و بازرسی‌ها، اجازه نداد تا دلالات و سودجویان معیشت مردم را به گروگان بگیرند. در حالی که در شرایط عادی، افزایش قیمت‌ها و کمبود کالاهای اساسی نگرانی‌های جدی برای مردم به ویژه طبقات مستضعف ایجاد می‌کرد، در دوره جنگ، حکومت با مدیریت قاطعانه، نه تنها اجازه افزایش قیمت کالاهای اساسی را نداد، بلکه این کالاهای به وفور در دسترس قرار گرفتند. پرداخت به‌موقع حقوق کارگران در صنایع دولتی، حتی پیش از پایان ماه خرداد..."

اگر کسی سراغ جنگ دوازده روزه در پارس جنوبی را میگیرد، باید به این چهار سطر ارجاع داده شود. جنگ علیه کارگران، علیه حقیقت زندگی و کار آنها، علیه توقعات بر حق کارگران! در پارس جنوبی به دلیل شرایط جنگی و لزوم تولید و فداکاری، اجتماع و هرگونه بحث از منافع کارگران بیش از همیشه، تا اطلاع ثانوی ممنوع است. اما آتشبار کریمه این کلمات علیه جوشش اعتراض کارگران حاضر در یک جلسه فرضی حاکمان را بهم میزند. صرف تکرار این جنگنامه از طرف حاکمیت کارخانه و همراه با سود حاصله از استئمار کارگران سراز ناکجا آباد در میاورد. دشمن کجاست که پوست کارگر هر روز در پرتگاه "مستضعف پناهی" کنده میشود؟ کدام جنگ در صورتیکه هر روز و هر ساعت تمام هستی حقیق کارگری به زیر خط جهنمی ففرانده میشود و هنوز دوقورت و نیم "کالاهای اساسی"، "به وفور" و از مجرای پرعذاب و قطره چکانی "کالابریگ" دست بردار نیست... کسی هست در متن زنجور فتح الفتوح "حاکمیت علیه کارگران" بپرسد: گزارش کالاها و قیمت ها در محلات هموطنان طبقات وحشی و استئمارگر جامعه تان کجاست؟ پنجاه سال از پرونده "اتحاد و همبستگی ملی" با صدها هزار قربانی بی دفاع از تبار کارگری درجنگ قبلی گذشت، بیمارستان، پناه گاه، مدرسه، مسکن و تدارک دفاع و حفاظت از زندگی مردم کجاست؟ بمبها اسرائیلی است، بمبهای همانقدر بیرحم که در نسل کشی غزه، اما چرا باید سود کارفرما مانع تعطیل کارخانجات باشد؟

دوازده روز جنگ دنیا را تا خطر جنگ سوم جهانی برد. دوازده روز تلاطمات این جنگ ایران و بیش از همه طبقه کارگر را به مصاف کشید. پنجاه تا شصت میلیون عضو جامعه کارگری در یک جابجایی عمیق در سراسر جغرافیای سیاسی ایران، به تبادل نظر و تجربه، و به همفکری نشستند؛ ورق های بازی طبقاتی "بیر خورد". کسی نمیداند در محافل و تبادل نظر شب های بیداری کارگری در میهمان نوازی های گرم و سخاوتمندانه مازندران تا کردستان چه گذشت. اما هر چه بود فشار مهیب و لندهور جنگی چه از طرف خیل دنبالچه های ارتجاعی ناسیونالیستی الئرناتیو امریکایی - اسرائیلی؛ چه از طرف میهن پرستی اسلامی حاکم؛ توجه طبقه کارگر را به خود جلب نکرد.

از انجمن صنفی پارس جنوبی انتظار زیادی جایز نیست، اما جهان امروز دید و چشم به بازگشت طبقه کارگر در صحنه سیاسی ایران در ایام پس از جنگ دوخت. دور تازه از مبارزات کارگری-طبقاتی در ایران مستقیما تعقیب و تعیین تکلیف با گره های جنگ دوازده روزه را در دستور خواهد داشت.

۲۵ ژوئن ۲۰۲۵

## آتش بس اسرائیل و ایران

پس از گذشت ۱۲ روز جنگ و بمباران و تهدید، بعد از ورود مستقیم امریکا به این جنگ و بمباران سه مرکز هسته ای ایران، سحرگاه امروز سه شنبه ۲۴ ژوئن با درخواست آتش بس از جانب اسرائیل، درخواست امریکا برای آتش بس و پایان جنگ، رسماً آتش بس اعلام شد.

چند دقیقه پس از آغاز آتش بس دولت جنگ طلب اسرائیل با ادعای "شلیک موشک از طرف ایران و خنثی کردن آن توسط پدافند اسرائیل" چیزی که ایران تکذیب میکند، بمب افکن های خود را برای کشتار بیشتر راهی تهران کرد و مناطقی از تهران را بمباران کرد که با اعتراض شدید ترامپ مواجه شد.

تا همین جا اسرائیل در اهداف اعلام شده و اعلام نشده این جنگ، رفع بن بستها و انزوای خود و شکل دادن به "خاورمیانه جدید" با اتکا به قلدری و میلیتاریسم و ویرانی و کشتار، شکست خورد.

طرفین این جنگ خود را برنده آن معرفی میکنند و مسابقه اینکه پیروز این جنگ کیست، در جنگ تبلیغاتی سه طرف ادامه دارد. در حالیکه دو طرف مدال پیروز این جنگ را به سینه میزنند، ترامپ این گانگستر بی شرم خود را برای جایزه صلح نوبل آماده میکند. در این میان هنوز خطر تکرار بازی آشنای اسرائیل در نوار غزه که "چه کسی آتش بس را لغو کرد" و خطر از سرگیری جنگ هنوز بر سر مردم در ایران و اسرائیل سنگینی میکند.

جنگی که به بهانه "خطر ایران هسته ای" اما با هدف "رژیم چینج" توسط اسرائیل و با حمایت امریکا آغاز شد، پس از ۱۲ روز بمباران و موشک باران، ۱۲ روز کشتار و ریختن صدها تن بمب بر سر مردم و قربانی کردن صدها نفر و آوارگی دهها هزار انسان، فعلاً متوقف شد. مخالفان این آتش بس از فاشیست ترین بخشهای هیئت حاکمه اسرائیل، جناح جنگ طلب در امریکا تا اپوزیسیون فاشیست و ارتجاعی ایران، که برای شکست پروژه رژیم چینج و عدم تبدیل ایران به عراق و سوریه عزا گرفته اند، کماکان بر طبل جنگ میکوبند. اپوزیسیون که قرار بود که بمب افکنهای امریکایی آنها را بر کرسی قدرت بنشانند، جریانات سناریوی سیاهی که در کل این مدت به چشمان بهت زده ۹۰ میلیون انسان زیر بمباران در ایران و صدها میلیون انسان در منطقه و جهان نگریستند و بدون اینکه خم به ابرو بیاورند، زیر عنوان مخالفت با جمهوری اسلامی، در کنار هواداران اسرائیل شادی کردند و وعده "آزادی" مردم ایران را دادند.

در قطب مقابل این ارتجاع مردم آزادیخواه در ایران و منطقه خواهان قطع بی هیچ قید و شرط این جنگ اند. بی تردید پایان این جنگ ویرانگر که در مدت ۱۲ روز سایه سیاه خود را بر منطقه گسترده بود، به نفع مردم ایران و منطقه است. ادامه این جنگ، مستقل از سرنوشت دولتهای حاکم، میتواند یکی از سیاه ترین دوران تاریخ بشر و یکی از خونین ترین جنگها را به مردم ایران و اسرائیل و منطقه تحمیل کند.

خواست پایان بدون هیچ قید و شرط جنگ، مطالبه جنبشی میلیونی در سراسر جهان است. جنبشی که علیه نسل کشی اسرائیل در نوار غزه بیش از ۲۰ ماه است در صحنه است و بشریت متمدن در سراسر جهان را علیه اسرائیل متحد کرد، و امروز در دفاع از مردم ایران و علیه حمله اسرائیل به ایران ادامه یافته است. مردم متمدن و انسان دوست جهان در این مدت، همایشی افتخار آمیز و جهانی را برای صلح، برای آزادی و علیه نسل کشی مردم فلسطین و در امتداد علیه حمله اسرائیل به ایران و برای پایان جنگ و بمباران به نمایش گذاشت.

حزب حکمتیست (خط رسمی) خواهان قطع فوری و بی قید و شرط این جنگ است. برای ما پایان یک روز زودتر این جنگ، یعنی حفظ جان انسانهای بیشتری، یعنی کاهش ویرانی و آوارگی مردم و یعنی کاهش لطمات این جنگ به مبارزات آزادیخواهانه مردم، به اتحاد و همبستگی آنها در مقابل حکومتی است که بیش از چهار دهه با او در جنگیم. پایان این جنگ، تأثیرات مخرب آنرا بر زندگی و مبارزه ما با جمهوری اسلامی برای رفاه و آزادی و برابری کاهش میدهد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۴ خرداد ۱۴۰۴ - ۲۴ ژوئن ۲۰۲۵

قدرت طبقه کارگر در شکل و تخریب اوست!

## موهبت جنگ به مثابه ابزار بقا،

### نگاهی مختصر به جنگ اسرائیل و ایران

#### آسو فتوحی

حمله اخیر اسرائیل و آمریکا و نهایتاً تبدیل شدن آن به جنگ میان اسرائیل و ایران، بمرغم آنکه از منظر انسانی، اخلاقی و منطقه‌ای فاجعه‌بار بود و هست، اما چرایی این مسئله را باید در بستر روابط طبقاتی، تضادهای ساختاری سرمایه‌داری و بحران‌های بازتولید مشروعیت دولت‌ها تحلیل کرد. این حمله، نه از سر ضرورت دفاعی یا امنیتی، نه از سر حتی بهانه رنگ باخته بیش از ۲۵ سال "خطر ایران اتمی"، بلکه ابزاری برای اهداف دیگر منطقه ای و داخلی بود. در این نوشته من به خاصیت این جنگ از زاویه تحکیم انسجام داخلی، مهار تضادهای طبقاتی و تمدید عمر ساختارهای فرسوده قدرت میپردازم.

با فرض گرفتن این امر که دولت ها، ابزار سلطه طبقه حاکم برای حفظ مناسبات تولیدی هستند. در هر دو کشور، چه ایران با حاکمیتی ارتجاعی اسلامی و چه اسرائیل با نظامی فاشیستی-امنیتی و راست‌گرایانه، و حتی آمریکا با بحران‌های داخلی عمیقی مواجه‌اند. در ایران، بحران اقتصادی، نارضایتی عمومی، تحریم‌ها، گسترش شکاف طبقاتی، و اعتراضات گسترده‌ی کارگری و زنان در جریان است. در اسرائیل، شاهد بحران سیاسی، فساد دولت، اعتراضات علیه کابینه نتانیاوو، شکاف اجتماعی یهودی-عربی، و بایکوت بین‌المللی به دلیل نسل‌کشی در غزه و تأثیرات آن بر فضای سیاسی جامعه اسرائیل هستیم. از این منظر، جمهوری اسلامی از تعرض و حمله اخیر اسرائیل به ایران برای انحراف افکار عمومی از بحران‌های داخلی و تقویت دولت به‌عنوان "مدافع ملت" بهره برداری میکند. امری که در مورد دولت اسرائیل نیز صادق است. طبقه حاکم همواره در پی خلق "دشمن" است تا نظم مسلط را طبیعی و اجتناب‌ناپذیر جلوه دهد و تاریخ گواه صحت این امر است که نظم وارونه بورژوازی همواره بحران می‌آفریند و سپس از آن بحران برای بازسازی سلطه خود استفاده می‌کند.

در شرایط حاضر:

دولت فاشیست اسرائیل تلاش کرد با خطر تهدید "برنامه هسته‌ای ایران" و حملات موشکی، همزمان هم سرکوب داخلی را مشروعیت ببخشد، و هم حمایت امپریالیستی دول غربی را، که زیر فشار خشم مردم ناچار به محکومیت‌های لفظی اسرائیل کرد، بار دیگر جلب کند.

در این روند جمهوری اسلامی تلاش میکند با برجسته‌سازی خطر "صهیونیسم جهانی" و حمله اسرائیل، فضای سرکوب داخلی را توجیه کند و مردم را به اطاعت از "دفاع ملی" فراخواند.

در واقع، برای هر دو حکومت "دشمن خارجی" به عنوان سوژه انقیاد آفرین عمل می‌کند تا مسیر مبارزه مردم و پائین جامعه را از جدال با خود را به جنگ با دشمن یا فراخوان برای دفاع از حاکمیت در برابر تعرض خارجی تغییر دهند و برای تحقق آن طبقه حاکم ایده‌ها، گفتمان‌ها و ارزش‌های متناسب با بقای ساختار قدرت تولید میکنند.

در اسرائیل: این جنگ، دولت فاشیست نتانیاوو تلاش کرد خود را موقتاً از زیر تیغ محکومیت جهانی برای جنایاتش در غزه بیرون بکشد، زیرا با انتقال تمرکز رسانه‌ها و افکار عمومی از فلسطین به "تهدید ایران"، روایت قربانی و

مهاجم وارونه می‌شود. اسرائیل خود را در مقام "دفاع از موجودیت خود" جا می‌زند و حمایت غرب را باز می‌خرد، همزمان بیشترین تلاش را خواهند داشت که اعتراض جهانی مردم دنیا به نسل‌کشی آنها در غزه در سایه جنگ جدید، به حاشیه برانند. همچنین سناریوی حمله به ایران میلیاردها دلار به شرکت‌های تسلیحاتی و صنایع های‌تک امنیتی سود می‌رساند. نظامیان بازنشسته با شرکت‌های خصوصی قرارداد می‌بندند، درحالی که طبقه کارگر باید به جبهه اعزام می‌شوند.

در ایران نیز به بهانه حمله خارجی و تعرض دشمن، ساختار "اقتصاد مقاومتی" بر اساس نهادهای نظامی-امنیتی (سپاه، بنیادها، قرارگاه‌های سپاه) تثبیت می‌شود. قیل از حمله اسرائیل به ایران سر باز زدن حاکمیت ایران از پاسخگویی به نیازهای واقعی جامعه از سلامت، آموزش گرفته تا بهداشت و رفاه و غیره، جالش و جدالی سهمگین از طرف مردم علیه حاکمیت بود، اما این حمله بهانه اولویت دادن به پروژه‌های دفاعی، ابزار حفظ طبقه حاکم بدل خواهد شد. در هر دو کشور، جنگ باعث انباشت از طریق سلب مطالبات عمومی می‌شود، و بحران را از طبقه حاکم به طبقات فرودست منتقل می‌کند.

تصور کلیشه ای این است که دولت‌ها نه‌فقط با سرکوب، بلکه از طریق "هژمونی" یعنی رضایت فعالانه‌ی مردم حکومت می‌کنند. اما وقتی رضایت عمومی مردم فروپاشد چه؟ دقیقاً بحران مشروعیتی که امروز گریبانگیر همه دولت‌ها از ایران تا اروپا و آمریکا شاهد آن هستیم رخ می‌دهد. و اینجا آن بزنگاهی است که جنگ، ابزار بازسازی این هژمونی است، جنگ مجدداً برگ بازی تاریخی برای این قدرت ها است که به سبب آن آزادیخواهی مردم آن جوامع را با تلاش برای ایجاد امنیت دروغین شان معامله می‌کنند.

در ایران، جنگ امکان ایجاد "وحدت ملی" و نزدیکی و پیوند نیروها و جناح‌های درون حکومتی و همزمان زمینه سرکوب جنبش‌های مردمی و بازتعریف "ایران‌دوستی" در قالب وفاداری به حاکمیت را فراهم می‌کند.

جمهوری اسلامی همزمان با حملات متقابل ایران و اسرائیل، موج جدیدی از بازداشت‌ها و صدور احکام سنگین را با عنوان "مقابله با نفوذ اسرائیل و جاسوسان اسرائیل" آغاز کرده است. تنها در فاصله کوتاهی بیش از ۷۰۰ نفر در استان‌های مختلف با اتهاماتی نظیر "جاسوسی برای موساد" و "همکاری اطلاعاتی با دشمن صهیونیستی" دستگیر شده‌اند، که بخشی از آن‌ها فعالان رسانه‌ای، دانشجویی و فعالین عرصه‌های مختلف اجتماعی اند. دستگاه امنیتی از این اتهامات برای عقب راندن اعتراضات کارگری، دانشجویی و زنان، جوانان آزادی خواه و مردم برابری طلب، که قبل از این جنگ سایه آن بر ادامه حاکمیت اش سنگینی میکرد، بهره می‌گیرد و فضا را به‌شدت امنیتی کرده است. حمله اسرائیل و آمریکا در این چارچوب نه فقط یک مسئله خارجی، بلکه یک ابزار تولید انقیاد داخلی و دستاویزی برای گسترش دامنه سرکوب در سایه "امنیت ملی" را برای حاکمیت جمهوری اسلامی بازتعریف میکند.

در اسرائیل، دولت نتانیاوو توانسته ائتلاف شکننده‌اش را با تهدیدهای خارجی مستحکم‌تر جلوه دهد و جنبش‌های اعتراضی را به "خیانت" متهم کند. جنگ به مثابه بحران-فرصت عمل می‌کند: سرکوب صدای معترضین داخلی، ایجاد ترس، و ضربه به طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در مبارزه طبقاتی خود.

جنگ میان ایران و اسرائیل را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن نقش ایالات متحده و متحدان اروپایی‌اش تحلیل کرد. این قدرت‌ها، در مقام حافظان نظم جهانی سرمایه‌داری، نه‌تنها مانع وقوع جنگ نمی‌شوند، بلکه آن را در خدمت منافع ژئو-اقتصادی خود مدیریت و هدایت می‌کنند. به خاصیت‌های این جنگ برای دول غربی نگاهی بنیادیم.

آمریکا با حمایت بی‌قید و شرط از نسل‌کشی و جنایات جنگی اسرائیل، از

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیست پیوندید

یکسو امنیت جغرافیای سرمایه‌گذاری خود در منطقه را تضمین می‌کند و با ایجاد تهدید دائم از سوی ایران، حضور نظامی و سلطه اقتصادی خود را در خاورمیانه توجیه می‌نماید. از سوی دیگر تلاش خواهد کرد از محتمل بودن همیشگی خطر جنگ جدیدی برای آمریکا، برای گریز موقت از اعتراضات عظیم داخلی مردم آمریکا علیه دولت مرکزی و همچنین فرصتی برای ایجاد تعادل در انشاق لایه‌های بالایی حکومت استفاده کند.

در اروپا نیز هرچند با چثه ی نحیف و مدعی رقابت سیاسی اقتصادی با آمریکا همین الگو تکرار می‌شود. صدراعظم آلمان، فریدریش مرس، عملاً از حملات اسرائیل حمایت میکند و با وقاحت تمام اعلام میکند: "با تشکر از حملات اسرائیل به ایران، این کار سخت و کثیفی بود که اسرائیل برای همه ما انجام داد". اسرائیل کارهای کثیفی را که مورد پسند و درخور واقعیت وجودی دموکراسی غربی آنهاست برایشان انجام می‌دهد و از این بابت سیاستگذار و قدران اسرائیل هستند. این در حالی است که دولت آلمان از طرفی با بحران شدید اقتصادی، کاهش رشد تولید ناخالص داخلی، افزایش بیکاری، و کاهش بودجه خدمات اجتماعی (از جمله حذف یارانه‌های انرژی و کاهش کمک به بیکاران) روبرو است و از طرفی با موج عظیم خشم نفرت مردم از حمایت دولت آلمان از دولت فاشیست اسرائیل و نسل‌کشی در غزه و اختصاص بودجه‌های میلیاردی برای این کشتار روبرو است. چنین جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های جهانی دست‌آوردی شده که بودجه نظامی آلمان، برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم، به بیش از ۲٪ تولید ناخالص داخلی افزایش یافته و صدای اعتراضات اتحادیه‌ها، معلمان، پرستاران و بازنشستگان با پرچسب "ضد امنیت ملی" سرکوب و تحریف می‌شود.

از سوی دیگر، ناتو اخیراً بودجه نظامی خود را به‌طور متوسط ۵٪ افزایش داد که معادل افزایشی حدود ۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۵ است. این تصمیم در شرایطی گرفته شد که کشورهای عضو با تورم، کاهش خدمات عمومی، و نارضایتی گسترده شهروندان مواجه‌اند.

در فرانسه، ماکرون از "لزوم آمادگی برای ورود به درگیری‌های بزرگ" سخن گفته و در بودجه سال جاری، بیش از ۴۰۰ میلیارد یورو برای ارتش تخصیص داده شده، در حالی که معلمان، کارگران، و بازنشستگان بارها علیه ریاضت اقتصادی دست به اعتصاب زده‌اند.

در بریتانیا نیز دولت استارمر با کاهش بودجه NHS (خدمات درمانی عمومی) و همزمان افزایش هزینه‌های نظامی و امنیتی، تلاش دارد از جنگ در خاورمیانه برای برگرداندن افکار عمومی از بحران‌های داخلی بهره‌برد. رسانه‌ها به جای پوشش بحران مسکن و فقر کودکان در بریتانیا، "تهدید هسته‌ای ایران" را در تیتز اول قرار می‌دهند.

در مجموع، دول بورژوازی در غرب نه مخالف این جنگ، بلکه همزمان ناظر، بهره‌بر و تسهیل‌گر آن هستند؛ چراکه منطق بقای خود آنها نیز، همچون اسرائیل، به تداوم جنگ‌های "قابل‌کنترل" در پیرامون وابسته است. این جنگ‌ها، سرمایه‌داری بحران‌زده‌ی جهانی را برای مدتی کوتاه به جلو می‌رانند، اما همزمان هزینه‌ی آن را طبقات فرودست و کارگران جهان با خون و مال خود پرداخت می‌کنند.

در نگاهی کلی‌تر، جنگ اخیر نشان می‌دهد که منطق سرمایه‌داری در دوران افول، دیگر نفعتهای قادر به حل بحران‌ها نیست، بلکه زاینده بحران‌های پی‌درپی خواهد بود و از آنها به عنوان ابزاری برای بقای خود بهره خواهد برد.

اگر اوضاع بورژوازی جهانی را بنگرید، عملاً دنیا وارد جنگ جهانی سوم در گوشه و کنار و جای جای جهان شده اما نه در اشکال کلاسیک جنگ‌های جهانی قبلی. این جنگ‌ها، تقابل مردم دنیا با یکدیگر نیستند؛ بلکه جنگ دولت‌ها هستند. کارگران و فرودستان در ایران، فلسطین، اسرائیل، لبنان، اوکراین، روسیه، سوریه، آفریقا و آمریکا و اروپا منفعتی در این نبرد ندارند. آن‌ها کشته می‌شوند تا طبقه حاکم بقای خود را تضمین کند.

حمله‌ی اخیر اسرائیل به ایران و نهایتاً جنگ بین جمهوری اسلامی و اسرائیل و آمریکا را نباید یک درگیری صرفاً ژئوپولیتیک، بلکه تلاش قدرت‌های غربی در یک پروژه طبقاتی دانست. جنگ ابزاری برای بقای دولت‌های در بحران است؛ دولت‌هایی که از دل تضادهای سرمایه‌داری، ناتوان از پاسخگویی به

نیازهای مردم، و دولت‌هایی که گرفتار بحران مشروعیت هستند. با وجود آنکه قدرت‌های غربی با دامن زدن به جنگ اسرائیل و ایران و حمایت از حملات اسرائیل کوشیدند صدای معترضان داخلی را خاموش و موج اعتراضات جهانی علیه نسل‌کشی در غزه را به حاشیه برانند، اما این سیاست ناکام ماند. تنها یک تا دو روز پس از پایان این جنگ و "پایان موقت این سناریوها"، کشورهای غربی از آمریکا و بریتانیا تا فرانسه و آلمان شاهد اوج‌گیری دوباره و گسترده‌تر اعتراضات مردمی علیه سیاست‌های اسرائیل و حمایت دولت‌هایشان از جنایات آن بودند. این اعتراضات نشان داد که برخلاف محاسبات حاکمان، جنگ نمی‌تواند آگاهی و خشم توده‌ها را مهار کند و بحران مشروعیت دولت‌های حامی اسرائیل را حتی عمیق‌تر کرد.

تنها راه مقابله با این چرخه مرگ، تنها راه پایان دادن به این جرم و جنایت و توحش حکام دنیا، اتحاد طبقاتی و همبستگی جهانی کارگران و مردم علیه دولت‌های جنگ افروز و "سرمایه‌داری نظامی‌شده" در کل دنیا است.

۲۵ ژوئن ۲۰۲۵

**زرادخانه فرهنگی و اخلاقی بورژوازی علیه آزادی و رهایی انسان عظیم و خیره کننده است. بخشی از این ابزارها از اعصار کهن به ارث رسیده اند، اما مطابق نیاز جامعه بورژوایی نوسازی و بازسازی شده اند.**

**ادیان و مذاهب رنگارنگ، عواطف و تعصبات اخلاقی جاهلانه، قوم پرستی، نژادپرستی، مردسالاری، همه و همه حربه های فکری و فرهنگی طبقات حاکمه در طول تاریخ برای خفه کردن و سربزیر نگاهداشتن توده کارکن جامعه بوده اند. همه اینها در اشکال نوین و ظرفیتهای تازه، در عصر ما در خدمت مصون داشتن مالکیت و حاکمیت بورژوایی از تهدید آگاهی و تعقل و نقد طبقه کارگر و مردم تحت استثمار قرار دارند.**

**برنامه یک دنیای بهتر**

## جنگ کور! "دودی که به چشم مردم رفت"

مظفر محمدی

برای هر عنصر آگاه جهان امروز تجاوز اسرائیل به ایران با حمایت و همکاری امریکا، جنگی کور با اهدافی ارتجاعی بود. این جنگ را کسی راه انداخت که در نسل کشی غزه، بعنوان جنایتکار جنگی مجرم و محکوم اعلام شده است. نتانیاهو با پیشرفته ترین سلاح های کشتار جمعی به جنگ چهار میلیون زن و مرد و کودک و سالمندان فلسطینی در غزه رفت. نتیجه ی فاجعه نسل کشی در غزه، با خاک یکسان شدن این شهر و منطقه و آوارگی و بی خانمانی میلیون ها انسا بدون غذا و دارو و سرپناه است.

با وجود این زخم عمیق بر قلب جامعه بشری اما نتانیاهو پیروز این جنگ نیست. نسل کشی و جنایت را پیروزی نامیدن شرم آور و توهین به بشریت است. این یک ننگ است نه پیروزی. این ننگ را میلیون ها انسان در سراسر جهان فریاد زدند. افکار عمومی و خیزش میلیونی جنبش آزادیخواهی و انساندوستی پاسخ بشریت متمدن به نسل کشی نتانیاهو و حامیانش است. این فاجعه انسانی را هیچ وقت تاریخ نخواهد بخشید. تا زمانی که نتانیاهو به دادگاه لاهه کشانده نشود، بشریت آرام نمیگردد و سکوت نمی کند.

در ادامه ی نسل کشی در غزه و سرکشی های دیوانه وار صهیونیست ها به رهبری نتانیاهو، تجاوز به ایران هم جنگی بی فرجام است که برنده ندارد. اما بازندگانش مردم ایران و اسرائیل هستند.

این جنگ را با شمارش تعداد بمب ها و موشک های مصرف شده نمیتوان ارزیابی کرد. آنچه که در نتیجه ی این جنگ به سر مردم ایران آمد، ویرانگری و ضربات هولناک جنگ به جان و مال و سلامت و امنیت مردم و فروپاشی شیرازه زندگی جامعه، به عقب نشاندن جنبش های طبقاتی و اجتماعی، صدها کشته، هزاران زخمی و میلیون ها آواره و فراری از جنگ است. میزان تلفات جانی و خسارت مالی و رنجی که در مدت دو هفته مردم شهرهای اسرائیل کشیدند بر کسی پوشیده نیست.

این جنگ مردم ایران و اسرائیل نبوده و نیست. جنگی که با تجاوز اسرائیل شروع شد به مردم هر دو کشور تحمیل شد. اما جمهوری اسلامی هم بیگناه و قربانی نیست. قربانی این جنگ مردم ایران است. جمهوری اسلامی مثل صهیونیست های اسرائیل مظهر شرارت و نکبت در خاورمیانه و نظامی فاسد، ضد مردمی، ضد زن، تبهکار و جنایتکار است. این رژیم خون مردم را در شیشه کرده، جامعه را به فلاکت کشانده و آپارتاید جنسیتی را علیه حقوق برابر زن اعمال نموده است.

مشکل دولت های به ظاهر متمدن جهان بویژه امریکا و اروپا در طول نیم قرن اخیر این نبوده و نیست که جمهوری اسلامی با مردم ایران چه کرده و چه رفتاری داشته است. مرانامه ی حقوق بشرشان کاغذ پاره ای بیش نبوده است.

ترامپ که از قراردادهای نجومی اقتصادی با کشورهای خلیج و عربستان سرمست است، چشم به بازار ایران با منابع و معادن غنی و جامعه ای نود میلیونی با کارگر ارزان برای سرمایه گذاری دوخته است. ترامپ فکر می کند چرا او بجای چین و روسیه بازار ایران را در دست ندارد؟ او حاضر است با همه ی جنایات جمهوری اسلامی کنار بیاید به شرطی که از امریکا روی برنگرداند و دست امریکا و غرب از بازار عظیم ایران کوتاه و بدون سهم نماند. ایران میتواند مثل پاکستان اتمی باشد بشرطی که متحد غرب و بازارش در اختیار امریکا و متحدینش باشد. بازار و موقعیت سوق الجیشی ایران در خاورمیانه یکی از عرصه های رقابت امریکا و اروپا با چین و روسیه است.

### فرصت طلایی طرفداران جنگ!

گفتم جنگ کور که با تجاوز اسرائیل شروع شد برنده ندارد. اما بازندگانش مردم ایران و اسرائیل هستند.

بعلاوه، بازندگان دیگر تجاوز یک طرفه اسرائیل به ایران، اپوزیسیون بورژوازی رنگارنگ از راست ترین جناح فاشیست سلطنت طلب و مجاهد تا لیبرال ها و دمکرات ها و ناسیونالیست های کرد... هستند.

همه ی طیف راست اپوزیسیون از تجاوز اسرائیل حمایت کردند و شعار نتانیاهو را که "جنگ راه سرنگونی را هموار می کند، تکرار کردند. گفتند، "جنگ به مردم قدرت و قوت قلب میدهد"، مردم از جنگ خوشحالند"، "جنگ به اعتراض مردم کمک می کند"، "بدون فاکتور خارجی سرنگونی میسر نیست"، "حملات اسرائیل به مردم قدرت میدهد" ... این مزخرفات اپوزیسیونی است که با هیچ منفعت جامعه ایران همخوانی ندارد.

در میان حامیان حمله اسرائیل به ایران سیرک رضا پهلوی از نمایش "شاهزاده" و "ولیعهد سابق" به "رهبر دوران گذار" از همه مضحک تر و مبتذل تر است. رضا پهلوی که منتظر بود عمو نتانیاهو راه سرنگونی

جمهوری اسلامی را هموار کند، از نظر این ابله ایران تنها یک چیز کم دارد و آن رهبری دوران پس از جمهوری اسلامی است. رضا خان خیالیاف و "تیم" اش اعلام کرد که او رهبر "دوران گذار" است! مردم ایران خیالشان راحت باشد، شاهزاده بیدار است. پدرشان هم یک روز درخت جمشید گفته بود: "کوروش آرام بخواب من بیدارم"؟

رضا پهلوی مدت ها است که کفش و کلاه کرده تا نتانیاهو و ترامپ تاج پدرش را بر سر او بگذارند. اما در تعارف با مردم ایران میگوید من تنها "رهبر دوران گذار" هستم و بعدا مردم خود تصمیم میگیرند چه نوع حکومتی میخواهند. معلوم نیست چرا "رهبر" دوران گذار قدرت را به مردم واگذار می کند؟ این مدل دست و دلبازی اما رویای ممنوع گرفتن قدرت سیاسی را در سر می پروراند. خمینی هم گفت بعد از انقلاب او به قم میرود، اما نرفت و قدرت مطلق ولایت را تشکیل داد. رضا پهلوی ما هم مثل خمینی بجای قم به تخت جمشید نمیرود تا در آنجا بساط سلطنت را پهن کند. اما مردم ایران دو نوع حکومت شاه و شیخ را تجربه کرده اند. مردم فراموش نکرده اند که رضا پهلوی مدتی پیش با یک نشریه سوییسی گفته بود: "طبیعی است که نشست بر تخت پادشاهی سبب افتخار خواهد بود."

حدود نیم قرن است که رضا پهلوی در نقش دایی جان ناپلئون در ویلای سلطنتی در کالیفرنیا تمرین پادشاهی کرده است. بابت این نقش زحمت زیادی کشیده است! رضا پهلوی مثل لاشخوری که بوی خون به مشامش خورده، جنگ را فرصت طلایی برای خود میداند. اما او مرتجعی خیالیاف و شارلاتان ابله و دروغگو است. او گفته که "انظامیان و نیروهای امنیتی با من تماس گرفتند و بخش هایی از رژیم میخواهند به ما بپیوندند." او "تیم" اش را مامور کرد تا نیروهای نظامی تخیلی طرفدارش در ایران را نامنویسی کند! او میگوید جمهوری اسلامی حامیانم را بازداشت کرده است. این احق اگر حتی یک حامی داشته باشد او را به جمهوری اسلامی لو داده است.

سازمان های جاسوسی اسرائیل به نتانیاهو گفته اند، رضا پهلوی گزارش غلط به ما داده است. او به نتانیاهو گفته شما حمله کنید، مردم قیام می کنند! این شاید با "پز" در نیروهای نظامی نیرو دارم" و "فرماندهان ارتش با من اند" کار دست اسرائیل داد و ما دیدیم که ترامپ و نتانیاهو نه تنها تاج شاهی را بر سر رضا پهلوی گشاد می بینند، برای بقیه اپوزیسیون لاف زن هم تره خرد نمی کنند!

سیرک مضحک چند نفره رضا پهلوی و "تیم" اش اما ۲۴ ساعت دوام نیاورد. ترامپ و نتانیاهو با جمهوری اسلامی "در حال سرنگونی"، بزعم اپوزیسیون مستاصل، آشتی کردند. در نتیجه آرزوی سلطنت طلبان و کل طیف اپوزیسیون آویزان به پرچم نتانیاهو و ترامپ، بر باد رفت. "فرصت طلایی" پهلوی و دیگر خیل اپوزیسیون بورژوازی مستاصل، رویایی ابلهانه بیش نبود.

### انتقام از مردم

با پایان یافتن موقت جنگ تهاجم جمهوری اسلامی به جامعه شدت افزایش یافته است. جمهوری اسلامی به بهانه جنگ جامعه را میلیتاریزه کرده و با برقراری حکومت نظامی اعلام شده سرکوب مردم را تشدید کرده است. کارگران مهاجر افغان هم از این تعرض با اتهام "همکاری با موساد" مصون نمانده اند. جمهوری اسلامی طبق امار دولتی بیش از ۷۰۰ نفر به اتهام جاسوسی بازداشت و تعدادی را هم اعدام کرده است. بازداشت مردم و اعدام ها با اتهام همکاری با اسرائیل، در واقع برای لاپوشانی ضعف و ناتوانی رژیم در دفاع از امنیت سران نظامی و امنیتی و دیگر نیروهای خود است. خامنه ای و سپاهیان میخوانند انتقام جنگ را از مردم بگیرند.

فضای ترور و تهدیدات جنگ و ویرانگری عامل مهم بازدارنده ی جنبش های اجتماعی و طبقاتی در ایران است. جلو این تعرض وحشیانه که بی شباهت به قتل عام های دهه ۶۰ نیست را باید گرفت!

تنها یک جنبش توده ای کارگری و مردمی میتواند تعرض جمهوری اسلامی را سد کند. جنبشی علیه سرکوب و خفقان. جنبشی برای آزادی و امنیت و سلامت جامعه. جمهوری اسلامی بدون جنگ هم در مقابل معیشت و رفاه و نان سفره مردم و بهداشت و درمان دیگر خدمات رفاهی هیچ مسوولیتی برعهده نگرفته است. نظام گندیده اسلامی مردم را زیر بمباران جت های اسرائیل رها کرد. این رژیم نمیتواند و نباید گذشت بجای تامین معیشت و سلامت و امنیت جامعه به بازداشت و تهدید و اعدام به بهانه های واهی ادامه دهد!

با آتش بس میان دو رژیم تبهکار، ولو همه ی طرف های جنگ فضای تهدید و ترور را نگه داشته اند، بدون شک مقاومت در برابر تهدید و بازداشت و اعدام های جمهوری اسلامی، تداوم جدال طبقاتی، تلاش برای تامین معیشت و رفاه همگان، جنبش آزادی زن برای برابری و رفع تبعیض جنسیتی، جنبش جوانان و تحصیل کردگان بیکار برای آزادی و علیه دخالت در زندگی و شادی و امنیت و حرمت انسانی شان است! برای ما کمونیست ها و طبقه کارگر و توده های محروم، سرنوشت جمهوری اسلامی و مساله سرنگونی، تنها در جریان نبرد ده ها میلیون انسان کارگر و زحمتکش و زن و جوان و بازنشسته علیه زندگی زیر خط فقر و با هدف ایجاد جامعه ای آزاد و برابر و سوسیالیستی تعیین میشود. ما باید در این جنگ پیروز شویم!

**توجیه جنایت: زمانی که امپریالیسم با زبان هیولا سخن می‌گوید**

**محمد علوش\***

در این جهان آکنده از دروغ، هیچ چیز هولناکتر از آن نیست که جنایت در لباس فضیلت پیچیده شود، و نسل‌کشی در صحنه‌های عدالت بین‌المللی اجرا شود، آن هم در میان کف زدن پایتخت‌های بزرگ.

این زمانه ذهنیت امپریالیستی وحشیانه است، ذهنیتی که نه تنها می‌کشد، بلکه قتل را توجیه می‌کند، آموزش می‌دهد، و آن را به قانون تبدیل می‌کند. همان ذهنیتی که بر روی جرمه‌های ملت‌ها ایستاده و سپس شیپور اخلاق را بر سر ویرانه‌های شهرهای سوخته به صدا درمی‌آورد، و در کتاب‌های خود می‌نویسد که اگر خون "سفید پوست" نباشد، ریختنش اشکالی ندارد.

این ذهنیتی است که در ملت‌ها چیزی جز ابزار نمی‌بیند، در نقشه‌ها تنها فرصت‌هایی می‌بیند، و در بدن‌ها سوختی برای طمعی سیری‌ناپذیر. کشورها را همانند اسباب‌بازی‌های قدیمی از هم می‌پاشاند و مطابق میلش دوباره می‌چیند، و سپس قربانی را سرزنش می‌کند چون فریاد زده، مقاومت کرده، یا خواسته زندگی کند.

در فلسطین اتفاق می‌افتد که ملتی نابود شود، نه با یک گلوله، بلکه با هزار روش: با گرسنگی، با محاصره، با ترس‌افکنی، با تحریف تاریخ، و با کشتن کودکان در برابر چشم جهان. سپس نماینده امپراتوری ظاهر می‌شود و می‌گوید: "این دفاع از خود است"، یا "این عملیات پیچیده علیه تروریست‌هاست"، یا "غیرنظامیان سپر انسانی هستند". این صحنه کدام نتاثر است که در متن آن، نسل‌کشی به زبان دیپلماسی نوشته می‌شود؟

این‌ها نه تنها می‌کشند، بلکه به تو یاد می‌دهند چگونه قتل را توجیه کنی، چگونه خون را با کلمات سفید جلوه دهی، و چگونه قربانی را تنها به این جرم که زیر بمباران نفس کشیده، مجرم معرفی کنی. امپریالیسم جدید فقط با اسب و تانک نمی‌آید، بلکه با صفحه نمایش‌ها، گزارش‌ها، و کنفرانس‌های خبری‌ای می‌آید که جنایت را مهندسی و آرایش می‌کنند.

وحشی‌گری فقط در عمل نیست، بلکه در بی‌تفاوتی پس از آن است، در کنفرانس‌هایی که بر خاکستر خانه‌ها برگزار می‌شوند، در نشست‌های اضطراری که با توصیه‌های رنگ‌باخته پایان می‌یابند، در کمیته‌هایی که به همه چیز دقیق می‌نگرند، جز حقیقت.

در این دوران، نسل‌کشی یک ملت کامل بسیار آسان شده، به شرط آن‌که قاتل، حق و تو داشته باشد، یا متحد او باشد. کافی‌ست جنایت با مهر "اتلاف" امضا شود، یا توبیتی ضمیمه‌اش گردد که "خشونت از هر دو طرف" را محکوم کند، تا از حافظه‌ها پاک شود.

کدام منطق است که کودک فلسطینی را هدفی مشروع می‌بیند، اما شهرکشین اشغالگر را غیرنظامی مظلوم می‌نامد؟ و کدام عقل است که اشغال را با تجهیزات نظامی پاداش می‌دهد، اما محاصره شده را بابت فریادش تنبیه می‌کند؟ بی‌تردید، این همان ذهنیت امپریالیستی است که آفریقا را مباح دانست، هند را غارت کرد، و جهان عرب را مانند کیک در یک میهمانی ناپاک تقسیم نمود.

اما تاریخ، چشمی دارد که نمی‌خواند، و زمین، حافظه‌ای دارد که فراموش نمی‌کند. آنچه امروز از کشتارهای موجه و قتل‌عام‌هایی در قاب قانون سفارشی صورت می‌گیرد، روزی محاکمه خواهد شد، حتی اگر بر صفحه‌های ابرها باشد. زیرا حق کشته نمی‌شود، حتی اگر هزار توجیه او را ترور کرده باشند.

\* محمد علوش دبیر "اتحادیه مبارزه کارگران فلسطین" و عضو رهبری "جبهه متحد کارگری برای دفاع از مردم فلسطین"

**طبقه کارگر جهانی میتواند نقش محوری در فشار به اسرائیل و حامیان و شرکای آن و بر دول مرتجع منطقه داشته باشد. ورود همه جانبه این طبقه به چنین کارزار انسانی، نه تنها اسرائیل را بیش از هر زمانی منزوی و به این توحش عریان پایان میدهد، بلکه دست دولتهای مرتجع منطقه از معامله بر روی مصائب مردم فلسطین را قطع خواهد کرد.**

**ورود سازمان یافته طبقه کارگر به این جنبش و دفاع متحد آن از مردم فلسطین، دریچه‌ای برای ورود متحد این طبقه علیه فقر و محرومیت، علیه استثمار و بی حقوقی و علیه جنگ و جنایت و میلیتاریسم به وسعت جهان است.**

\*\*\*\*\*

**جنبش جهانی دفاع از مردم فلسطین امروز بیش از هر زمانی در سراسر جهان برای پایان این توحش فعال و قدرتمند است.**

**جنبشی است مستقل از تمام قدرتهای ارتجاعی، از ایران و ترکیه تا عربستان و مصر و اردن و ... که از مصائب مردم فلسطین برای اهداف ارتجاعی خود سوءاستفاده میکنند و ریاکارانه سنگ دفاع از فلسطین را به سینه میزنند.**



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

## تماس با حزب

دبیرخانه حزب

[dabirxane@hekmatist.com](mailto:dabirxane@hekmatist.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

[azar.moda@gmail.com](mailto:azar.moda@gmail.com)

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

[khaled.hajmohamadi@gmail.com](mailto:khaled.hajmohamadi@gmail.com)

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

[mohammed.raasti1954@gmail.com](mailto:mohammed.raasti1954@gmail.com)

سردبیر کمونیست: احمد مطلق

[amotlagh28@gmail.com](mailto:amotlagh28@gmail.com)

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)  
Worker-communist Party Hekmatist  
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist\_official\_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

زرادخانه فرهنگی و اخلاقی بورژوازی علیه آزادی و رهایی انسان عظیم و خیره کننده است. بخشی از این ابزارها از اعصار کهن به ارث رسیده اند، اما مطابق نیاز جامعه بورژوایی نوسازی و بازسازی شده اند.

ادیان و مذاهب رنگارنگ، عواطف و تعصبات اخلاقی جاهلانه، قوم پرستی، نژادپرستی، مردسالاری، همه و همه حربه های فکری و فرهنگی طبقات حاکمه در طول تاریخ برای خفه کردن و سربزیر نگاهداشتن توده کارکن جامعه بوده اند. همه اینها در اشکال نوین و ظرفیتهای تازه، در عصر ما در خدمت مصون داشتن مالکیت و حاکمیت بورژوایی از تهدید آگاهی و تعقل و نقد طبقه کارگر و مردم تحت استثمار قرار دارند.

برنامه یک دنیای بهتر